

ژئوپلیتیک انسانگرا

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا

به دلیل وجود برخی از «نظریه‌های استنباطی» یا به ادعای بعضی صاحب‌نظران، «معماری شده» که بر تبیین رابطه فضا و قدرت در راستای کنترل و سلطه بر جهان توسط قدرت‌های بزرگ تأکید داشتند، ژئوپلیتیک متهم گردید که رفتار سلطه‌طلبی قدرت‌ها را توجیه نموده، به توسعه منازعه کمک کرده و اساساً دانشی است که مورد استفاده و یا سوء استفاده صاحبان قدرت قرار می‌گیرد. به همین دلیل شاید ژئوپلیتیک را دارای ماهیتی کاربردی دانسته که دانش آن در راستای اهداف سیاسی قدرت‌ها و حکومت‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. برخی نیز پا فراتر گذاشته و ژئوپلیتیک را در بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم مقصر دانسته و آنرا سرزنش می‌کنند. بنابراین ژئوپلیتیک سنتی و چهره منفی آن تحت عنوان ژئوپلیتیک امپریالیستی را به چالش می‌کشند. ظهور دیدگاه‌های دیگر نظیر ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک زیست محیطی و نیز ضد ژئوپلیتیک توأم با نگرش انتقادی را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

نگارنده این سطور، ژئوپلیتیک را به عنوان شاخه جغرافیای سیاسی دارای ماهیتی علمی می‌شناسد که همانند هر نظام علمی دیگر دارای دو وجه بنیادی و کاربردی است. وجه بنیادی ژئوپلیتیک به تولید گزاره‌های علمی و توسعه قلمرو معرفت‌شناسی ژئوپلیتیک می‌پردازد که بر اساس همین دیدگاه، نگارنده اقدام به تدوین کتاب «اصول و مبانی ژئوپلیتیک» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵) کرده است. وجه کاربردی آن ناظر بر کاربرد معرفت علمی ژئوپلیتیک در راستای رفع نیازهای جوامع بشری است که همانند گزاره‌ها و نظریه‌های معماری شده تا حد زیادی تابع جهان‌بینی، ایدئولوژی، نگرش و علائق کاربران می‌باشد. این امر در مورد وجه کاربردی سایر رشته‌های علمی نیز مصداق دارد. بنابراین مختص ژئوپلیتیک نیست و نمی‌توان بخاطر سوء استفاده از دانش یک رشته علمی توسط کاربران، آن رشته را مقصر دانست. بلکه چنین داوری

باید در ارتباط با کاربران و جهان‌بینی و ایدئولوژی آنها صورت پذیرد نه نظام و رشته علمی مربوطه.

از اینرو اگر معرفت ژئوپلیتیکی توسط صاحبان قدرت مورد سوء استفاده قرار گرفته یا قرار می‌گیرد، آنکه باید سرزنش شود کاربر است نه رشته ژئوپلیتیک. بعلاوه اینکه تمامی رشته‌های علمی به تولید معرفت و دانش درباره جهان مشغولند تا دانش تولیدی را در خدمت نیازهای بشر قرار دهند و حکومت‌ها و دولت‌ها به عنوان مسئول تامین نیازهای ملت‌ها و جوامع بشری نتایج علمی رشته‌ها را به خدمت می‌گیرند و از این بابت نمی‌توان آنها را سرزنش نمود. تنها زمانی آنها مستحق سرزنش هستند که دانش و معرفت را در راستای خودکامگی و تضییع حقوق انسان‌ها و ملت‌ها و تولید رنج برای آنها بکار گیرند و به معنی واقعی آنرا مورد سوء استفاده قرار دهند.

دانش و معرفت ژئوپلیتیکی همانند سایر رشته‌های علمی در ذات خود پسندیده و مفید است و برای پاسخگویی به نیازهای بشر باید پیشرفت نماید. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که باید ترتیبی داده شود که دانش ژئوپلیتیکی در هر مقیاسی اعم از جهانی، ملی و یا محلی مورد سوء استفاده بازیگران سیاسی قرار نگیرد. بلکه برعکس در خدمت انسان‌ها و ملت‌ها و جوامع بشری قرار گرفته و بازیگران سیاسی نیز آنرا در همین راستا بکار گیرند. بر همین اساس، نگارنده رویکرد جدیدی را در عرصه کاربرد دانش و معرفت ژئوپلیتیک توصیه و تجویز نموده و آنرا «ژئوپلیتیک انسانگرا» نام می‌گذارد و به اختصار به تشریح آن می‌پردازد.

ژئوپلیتیک انسانگرا به مثابه یک مکتب فکری و یک جهان‌بینی بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربری آن باید برای تامین صلح و امنیت، رفاه و آسایش، توسعه پایدار و شاخص‌های زندگی برابر، حقوق شهروندی و عدالت فراگیر عمومی و معنی‌دار و احترام به شان و منزلت انسان مورد استفاده قرار گیرد و متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی باید راه‌حل‌ها، توصیه‌ها، تحلیل‌ها، تبیین‌ها و راهنمایی‌های خود را در این راستا ارائه دهند. در ژئوپلیتیک انسانگرا به انسان‌ها و شهروندان اصالت داده می‌شود و حقوق انسان‌ها بر حقوق بازیگران سیاسی، حکومت‌ها و صاحبان قدرت ارجحیت دارد.

ژئوپلیتیک انسانگرا از جنگ، خشونت و بحران‌سازی حمایت نمی‌کند، بلکه به دنبال

توصیه راه‌حل‌های بحران‌زادایی، خشونت‌زادایی، نابرابری‌زادایی و بطور کلی رنج‌زادایی از انسان‌ها است و تجویزکننده روابط مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها و دولت‌ها، انسان‌های ساکن در فضاها و جغرافیایی و بازیگران سیاسی است و از توسعه قابل تحمل و پایدار و نیز حفظ محیط‌زیست برای زندگی مطلوب و بهینه انسان‌ها حمایت می‌کند. ژئوپلیتیک انسان‌گرا در برابر خواست جبارانه و خودکامگی بازیگران سیاسی و صاحبان قدرت که درد و رنج انسان‌ها را با هدف بقای فرمانروایی خود سبب می‌شوند موضع‌گیری نموده و از همکاری با آنان خودداری می‌نماید.

«در ژئوپلیتیک انسان‌گرا فلسفه حکومت مردم و شهروندان هستند، نه شهروندان فلسفه حکومت».

بنابراین حاکم و حکومت مولود مردم و شهروندان بوده و مردم به عنوان زیربنا، و حاکم و حکومت روبنا هستند. حکومت و حاکم به نیابت از مردم و شهروندان، خدمات مورد نیاز یک زندگی بهینه را برای آنان فراهم می‌کند، امور عمومی آنها را در فضای جغرافیایی زیستگاه آنها (قلمرو کشور) اداره می‌کند، و روابط صلح‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز بین آنها و ملت‌ها و شهروندان سایر کشورها و فضاها و جغرافیایی برقرار می‌کند. در مکتب ژئوپلیتیک انسان‌گرا، نظر و خواست اکثریت مردم اصالت دارد و حکومت تسلیم مردم است و همواره خود را در معرض نقد مسالمت‌آمیز و آزادانه مردم قرار می‌دهد و از طریق شکل‌دادن به ساز و کارهای عمومی و رسمی مقبولیت خود را بطور دائم مورد سنجش قرار داده و در صورت سقوط آن، داوطلبانه قدرت سیاسی را رها کرده و مردم را برای تصمیم‌گیری آزاد می‌گذارد و از تقابل و کاربرد روش‌های خشونت‌آمیز، پلیسی و نظامی‌گرایانه با شهروندان و مردم پرهیز می‌نماید. در این مکتب، روابط حکومت و ملت و شهروندان در قالب ساز و کار تبادل اندیشه و گفتگوی انتقادی و سازنده بر پایه خیر و مصلحت شهروندان تنظیم می‌شود و از کاربرد ساز و کارها و روش‌های خشونت‌آمیز بر علیه یکدیگر پرهیز می‌شود. به عبارتی قدرت سیاسی و حاکمیت بطور مسالمت‌آمیز جابجا می‌شود نه با روش‌های قهرآمیز و خشونت‌آمیز.

مکتب ژئوپلیتیک انسان‌گرا در ابتدا و ظاهراً آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد. لکن آرمان‌ها می‌توانند در بستر زمان و در بطن جامعه رشد نموده و بصورت ارزش مشترک و خواست و

اراده عمومی شهروندان تجلی نموده و به واقعیت تبدیل شوند. ژئوپلیتیک انسانگرا رویکردی است آرمانی و در عین حال یک نیاز اساسی برای ابنا بشر در جهان امروز. رویکردی است برای نجات انسان‌های خسته از بحران‌ها، ناکامیها، رنجها، فقر و نابرابریها، بی‌عدالتی‌ها، عوام‌فریبی‌ها، دروغها، ستمها، و بالاخره مهار حکومت‌ها و بازیگران سیاسی و صاحبان قدرت بوسیله شهروندان، در راستای خلق یک زندگی مطلوب و متناسب با شأن انسان‌ها. به عبارتی دیگر خلق جهانی که صلح، امنیت، آرامش، توسعه انسان محور، رفاه، عدالت، شادابی، آزادی انتخاب برای چگونه زیستن، کمال‌یابی و نوع‌دوستی از مشخصه‌های آن است.

منبع:

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.